

شرح دعای ابوسعزة تاملی

آیت الله ایزدی نجف آبادی

خوف و رجاء

«والحمد لله الذی وکلنی الیه فاکرمنی ولم یکنلی الی الناس فیهنونی والحمد لله الذی تحبب الیّ وهو عشیّ عشیّ والحمد لله الذی یحلم عشیّ حتی کاتی لا ذنب لی فرقی احمد شیء عندی واحق بحمدی».

وستایش مخصوص خداوندی است که امر مرا خود عهده دار شد و از این رهگذر مرا گرامی داشته است و به مردم واگذار نکرده است که مرا خوار و سبک کنند و ستایش مخصوص خداوندی است که با اینکه از من بی نیاز است خود را محبوب من قرار داد. و ستایش مخصوص خداوندی است که آنچنان از گناهان من صرف نظر می کند که گویی من هیچگونه گناهی ندارم، پس حقا که پروردگار من از همه کس و همه چیز پیش

من ستوده تر و ستایش من شایسته تر است.

مطالبی که در این چند جمله به نظر می رسد:

۱- مقتضای لطف بی نهایت خداوند به همه کس و به همه چیز این است که ذات پاکش در عین اینکه هستی بخش هر موجود است، او خود عهده دار باقی نگهداشتن و رزق رساندن و وسائل تکمیل هر چیز از جمله انسان. فراهم کردن است که انسان و غیر آن که از جود و فیض خداوندی در ادامه وجود و پیمودن راه تکامل نیازی به غیر او نداشته باشند و باین نتیجه عزت و سربلندیشان در ظلّ عنایت خداوندی محفوظ مانده و خوار و بی مقدار نباشند. در حدیث است که: «ان الله فوض الی المؤمن کل شیء الا اذلال نفسه». همانا خداوند هر اختیاری را به مومن داده است مگر خوار و ذلیل کردن خودش.

۲- ذات پروردگار که از باب اینکه محبتش به ذات خودش اقتضای کرده که به عالم هستی از جمله انسانها محبت داشته و فیض هستی از او تراوش کند با اینکه بی نیاز از ما سوی است، این محبت را به ما از راه عقل و انبیا و غیر ذلک ابلاغ و ما را به سوی خود جذب و وسیله قرب به خود را برای ما آماده فرماید. در سوره حجرات می فرماید: «ولکن الله حبیب الیکم الایمان وزنته فی قلوبکم» و لکن خداوند ایمانرا به سوی شما دوست داشتنی قرار داد و در دلهای شما زینتش داد.

۳- خداوند که غفور و مهربان است و به مقتضای این صفت تحت عنوان توبه یا غیر آن از اسباب مغفرت تا حدود امکان گناه بنده را می آمرزد، به مقتضای همین صفت عفو و مغفرت در این صدد است که بنده احساس ذلت و حقارت گناه را هم نکند همچنانکه در دعا هست: «یا کریم الصلح یا حسن التجاوز». ای آنکه بخشودنت از گناه نیکو و گذشت پسنیدیده است.

و در یک جمله: عفو و بخشش تو از گناه بنده، همراه با سرزنش و تحقیر نیست.

بر اساس مطالب گذشته، خداوند عهده دار امر هر موجودی از جمله انسانها است و همچنین با کمال بی نیازی از خلق برای جذب خلاق به سوی خودش، محبتش را به خلق ابلاغ نموده است، و در نتیجه عفو و بخشش را شامل خلاق می کند بدون اینکه بنده اش تحقیر و سرزنشی ببیند و از این روی تنها او شایسته حمد و سزاوار ستایش است.

«اللهم انی اجد سبل المطالب الیک مشرعه و مناهل الرجاء الیک مترعه والاستعانة بفضلك لمن اقلک مباحة وابواب الدعاء الیک للصارخین مفتوحة».

پروردگارا! من می‌بایم راههای خواسته‌ها و نیازها به سوی تو هموار و آنگاه‌های امید بنو پرآب و یاری جستن به تفضلات تو برای امیدواران مجاز و درهای دعا به سوی تو برای پناهندگان به تو باز است.

همه موجودات جهان چه به زبان استمداد و چه به زبان دعا هستی خود و کمالات را از مبدأ هستی یعنی ذات مقدس پروردگار، خواهان و خوشبختانه راه وصول به آنها هم بوسیله اسبابی که خداوند قرار داده هموار است که در این چند جمله از دعا همین مطلب به چشم می‌خورد.

«وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِلرَّاحِلِ بِمَوْضِعِ إِجَابَةِ وَلِلْمَلْهُوفِينَ بِمَرْصَدِ إِغَاثَةٍ وَأَنَّ فِي اللَّهْفِ السُّجُودِ وَالرِّضَا بِقَضَائِكَ عَوْضًا مِنْ مَنَعِ الْبَاطِلِينَ وَمَنْدُوحَةً عَمَّا فِي أَيْدِي الْمَسْتَأْذِنِينَ»

و میدانم که تو در محل برآوردن آرزوی آرزومندان و نسبت به دلسوخندگان در کمینگاه فریادرسی هستی و اکتفا کردن به بخشش تو و خوشنودی به خواست توبه‌ترین عوضی است از دریغ داشتن بخیلان و راه چاره‌ای است از آنچه در دست خود خواهان است.

«وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبَ الْمَسَافَةِ وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنِ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ»:

(میدانم) کسی که با سفر به سوی تو است راهش نزدیک و تو از خلقت حجاب، پرده بخود نگرفته و نمی‌گیری مگر آنکه اعمال و رفتار آنها را در حجاب قرار دهد.

در سوره واقعه آمده است

«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ». و ما به او از شما نزدیک‌تریم

و لکن شما نمی‌بینید، و نیز در سوره ق آیه ۱۶ می‌فرماید: «وَمَا أَزْوَاجُكُمْ بِأَعْيُنِنَا» و ما از زوجه‌های شما دور نیستیم.

خداوند از آنجائی که خالق همه چیز است پس مالک حقیقی همه چیز می‌باشد و بالنتیجه از همه کس و همه چیز به همه اشیاء جهان حتی از خود آنها به آنها نزدیک‌تر است و بین ذات پاک او و هیچ کس و هیچ چیز فاصله نیست.

بنابراین تنها حجاب و مانع بین ما و خداوند غفلت ما از او و کدورت‌های توجه به طبیعت و اخلاق بد و آثار شوم اعمال ما است. چنانچه در سوره مطففین می‌فرماید: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». بلکه زنگار گذشته بردهای آنها، اعمال و رفتارشان.

حقاً باید گفت چنانچه حافظ می‌گوید:

جسمال یار ندارد نصاب و پشده ولی
غبارره پیشان تا نظر نواسی کرد
و بازمی‌گوید:

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون
کجا بکوی حقیقت گذر نواسی کرد

میان عاشق و معشوق پرده حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

«وَقَدْ قَصَدْتَ إِلَيْكَ بِطَبِيعَتِي وَتَوَجَّهْتَ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي

و جعلت بك استغاثتي و بدعاكك توستلی من غیر استحقاق

لا استماعك مني و لا استیجاب لعفوك عني بل لتفتي

بكرهك و سكوني الي صدق و عدك و لجائي الي الايمان

بنوحيدك و يقيني بمعرفتك مني ان لا ربت لي غيرك

ولا اله الا انت وحدك لا شريك لك».

خدایا به نیازی که دارم بشورو آوردم و به مطلبی که در دل

دارم تو را قصد کردم و از تو فریادرسی کردم و دعا و درخواست

از تو را وسیله خودم قرار دادم بی آنکه استحقاق گوش دادن تو

را داشته باشم و یا آنکه مستوجب عفو تو باشم. تنها دلگرم به

گرم تو بودم و بوعده‌های صادقانه تو دلم آرام بود و به پناه به

یگانگی تو بودم و یقین دارم و داشتم که تو خود عارف و

آگاهی که رتی و مدبری جز تو برای من و معبود شایسته‌ای

غیر از تو نیست که یگانه و همتائی برایت نمی‌باشد.

در این چند جمله به بعضی از ارکان دعا کردن و از خدا حاجت

خواستن اشاره شده است.

۱- توجه به حاجت و نیاز ۲- صرف نظر از دیگران و توجه باینکه

دیگران نیز مثل خود دعا کننده محتاجند ۳- تنها لطف و کرم او است

که اقتضای برآوردن حاجت حاجتمندان را دارد و الا خود ما

استحقاق اینکه اساساً دعای ما را بشنود یا ما را عفو کند نداریم

۴- حسن ظن بذات پاک او دلگرمی بوعده‌های صادقانه و توجه باینکه

خود آگاه است که سرپرستی و مدبری غیر او نداریم ما را اجابت

می‌کند.

«اللهم انت القائل وقولك حق ووعدك صدق واستلوا

الله من فضله ان الله كان بكم رحیما و لیس من صفاتك

یاسیدی ان نامر بالسؤال وتمنع العطیه وانت المنان

بالعطیات علی اهل مملكتك والعائد عليهم بتحتن

رافتك».

پروردگارا تو خود - که سخت حق و وعده ات صدق است -
گفتی: از فضل خدا بخواهید که حَقاً همواره به شما مهربان
بوده و هست و خداپا از خوبی و روش تو نیست که خودت
دستور دهی که از تو بخواهند و از بخشش خودداری کنی و این
تو هستی که به خطاهای پر از زشت نعمت را بر مملوکین خود
پریار میکنی و به رأفت و مهرت بر آنها عایدی می بخشی.

فصل اول این قسمت از دعا که بعنوان قول خداوند یاد شده
باصطلاح - نقل بمعنائی است از آیات شریفه قرآن که هم در قرآن
تحریر و ترغیب به این است که از تفضلات الهی بخواهید و هم
گوشزد اینکه خداوند به بندگانش مهربان است، بسیار شده و از
آنجائیکه خداوند وهاب لا تمَلْ و جواد لا یبخل همچنانکه در دعاها
هست می باشد یعنی بخشنده ای است که از بخشیدن ملول نمی شود و
سخاوت پیشه ای است که هرگز بخل نمی ورزد، و نیز از آنجائیکه در
اثر بخشش، خزینة های رحمت او نفاذ نمی پذیرد، به مملوکین خود
عطاهای سنگین عاید می کند و از رأفت و رحمت خود خیر
می رساند.

«الهی ریتنی فی نعمک واحسانک صغیراً ونزهت باسمی
کبیراً فبنا من ربانی فی الدنیا باحسانه و تفضله ونعمه
واشارلی فی الآخرة الی عفوہ و کرمه، معرفتی بیا مولای
دلیلی علیک و حبتی لک شفیعی الیک و انا و اتق من
دلیلی بدلائلک و ساکن من شفیعی الی شفاعتک ادعوک
باسمیدی بلسان قد اخرسه ذنبه رب اناجیک بقلب فداویقه
جرمه».

پروردگارا هنگام کودکی مرا بنعمت و احسان خود تعلیم
کردی و در بزرگی نام مرا بزرگ کرده آبرویم بخشیدی و تو ای
کسیکه مرا در دنیا با احسان و بخشش رشد دادی و بعنوان
کرمت در آخرت رهنمود دادی، شناخت من نسبت بتو مولای
من) مرا بنواز کردن بتو و داشته و دوستی من بتو مرا با تو پیوند
داده و دلگرمی من از رهنمون شدنم بسوی تو براهنمائی تو و
آرامش خاطر من در پیوندم تنها به پیوند تو است. ای بزرگ و آقای
من تو را به زبانی می خوانم که گناه، آن را لال نموده و با
قلبی بانور از گشویی می کنم که جرمش آنرا از توفراری داده
است.

از جمله اموری که در این چند جمله از دعا به آنها توجه شده یکی
اینکه الطاف خداوندی که همواره یار و مددکار انسان است باقتضای
دوران های مختلف زندگی انسان جلوه های گوناگون دارد. در

کودکی انسان بوسیله دامن پر مهر مادر و سر پرستی حکیمانه پدر،
انسان را بزرگ می کند و در بزرگی اعتبار و آبروی اجتماعی انسان را
باعث می گردد، و نیز لطف خداوندی است که به انسان جرأت داده
که با همین زبان که گناهان بسیار با آن کرده باز از درگاه خداوند
مسئلت کند و با این دل فراری از حق باز راز خود را با خدا در میان
گذارد.

«ادعوک یا رب راهباً و راجباً راجباً خائفاً اذا رایت مولای
ذنبی فرغت واذا رایت کرمک طمعت فان عفوت فخیر
راحم وان عذبت فغیر ظالم. حجتی یا الله فی جرائتی علی
مسئلتک مع انیانی ما نکره جودک و کرمک وعدتی فی
شدتی مع قلّه حیاتی رافتک و رحمتک وقد رجوت ان
لا تخیب بین ذین و ذین متینی فحقی رجاتی و اسمع دعائی
یا خیر من دعاه داع و افضل من رجاه راج».

پروردگارا تو را می خوانم در حالیکه از یکطرف دلهره دارم و از
طرفی مایل و راجب بتو و از طرفی بتو امیدوارم و از سوی دیگر
بیمناکم. همینکه گناهانم را می بینم بترس می افتم و
هنگامی که کرم و بزرگواری تو را می بینم به طمع می افتم. پس
اگر مشو کنی بهترین مهربان هستی و اگر عذاب کنی ظالم
هستی. پروردگارا دست آویز من در اینکه از درگاه تو باجرات
مسئلت کنم (با اینکه اموری انجام داده ام که پیش تو ناپسند
است) جود و بزرگواری تست و در شدت و سختیها آنچه را
برای خود آماده دارم. با اینکه شرم من کم بوده رأفت و
مهربانی تست و امید چنین دارم که بین این امور امیدم را
عاف کنی پس امیدم را تحقق بخش و دعایم را بشنو و
اجابت کن ای بهتر کسیکه خواهند او را بخواند و برتر کسیکه
امیدواری به او چشم امید داشته باشد.

ادامه دارد

